



۲۰۱۸/۱۰/۱۶

م. اسحاق نگارگر

## انتقاد بر باور دیگران یک چیز دیگر

کشف و بررسی و انتقاد بر باورداشت های دیگران یک چیز است و تحقیر و تمسخر عقیده دیگران چیز دیگر:

دوستی به نام "افضل افضلی" بر صحبتی که من در شهر ایسن جرمنی کرده ام و دوست عزیز من جناب ویس ناصری آنرا در صفحه خود گذاشته است تبصره فرموده اند.

من جناب "افضلی" را نمی شناسم و به این مسأله هم کاری ندارم که میلان عقیدتی او را بدانم. دوستانی که با استفاده از یوتیوب کوشیده اند تعلق خاطر جناب افضلی را به حزب دموکراتیک خلق ثابت کنند نتیجه کار شان از یک جهت مفید است که نشان میدهد او از موضع خشم و تعصب بر اسلام می تازد و خشم و تعصب؛ هر دو آدم را از جستار حقیقت به حیث یک شایق حقیقت دور می اندازد.

این یادداشت را من به طور علیحده در صفحه خود می نویسم تا همه را مجال قضاوت باشد.

من به یکی دو موضوع که نقطه مرکزی تاخت و تاز جناب افضلی بر اسلام است می پردازم و بدون هر گونه احساس بغض نسبت به انتقاد کننده و حُب نسبت به موضوع مورد انتقاد با استناد بر حقایق غیر قابل انکار تاریخی و روحیه اسلام بدان دو موضوع می پردازم.

### • ۱- (موضوع آیات مکی و مدنی):

در آیات مکی تصمیم و اراده مستحکم معتقدان دین انعکاس یافته و در آیات مدنی ارفاق؛ گذشت؛ مدارا و انعطاف پذیری مسلمانان و این شیوه با نحوه برخورد و مبارزه حزب دموکراتیک خلق از ریشه فرق دارد. روحیه آیات مکی این است که برای مسلمانان ضعیف که بر نشر و همگانی ساختن دین شان صحبت می کند با قوت و صلابتی که دل دشمنان را می لرزاند از پیروزی چاره ناپذیر مسلمانان مژده می دهد و برای کافران غیر از شکست و افتضاح این دنیا عذاب و عقوبت آن دنیا را نیز مطرح میکند ولی در آیات مدنی که هنگام چین ثمر پیروزی و حکومت سازی است سیاست ارفاق؛ انعطاف و مدارا مورد نیاز است رسول مقبول (ص) منشور مدینه را مطرح میکند یعنی به قول حافظ

آسایش دو گیتی تفسیر این دو حرف است

با دوستان مروت؛ با دشمنان مدارا

جناب افضلی اگر تاریخ اسلام را از منابع مرجع مطالعه کرده باشد خوب می داند که پیامبر (ص) و مسلمانان در هنگام فتح مکه از حدِ اعلای ارفاق و مدارا کار گرفتند. من گفتم که این شیوه ارفاق و مدارا دُرُست برخلاف شیوه عمل حزب دموکراتیک خلق بود که رهبران شان در پارلمان شاه با نطق های پُر از طمطراق و هیاهو موضوع دموکراسی؛ حقوق بشر را مطرح می کردند ولی وقتی به قدرت رسیدند انعطاف و مدارا را کاملاً از یاد بُردند و داس استبداد به دست گرفتند و مشغول دَرُو کردن سر ها شدند یعنی برخلاف اسلام «آیات مکی شان» مبتنی بر عجز و لابه بود و «آیات مدنی شان» مبتنی بر خشم و خشونت و همین بود دلیل شکست مفتضحانه و رسوای شان که قبل از قدرت؛ شاهی مشروطه را پذیرفته بودند و شعار شان «مبارزه مسالمت آمیز و قانونی» ولی بعد از رسیدن به قدرت گرفتار عقده های قدرت شدند و بیخ مردم و در نهایت امر بیخ خود را کشیدند. بدین ترتیب جناب افضلی حق دارد معنای قاطعیت با دشمن غالب و مدارا با دشمن مغلوب را نداند.

● ۲- جناب افضل افضلی در باره فتوحات اسلام و برده گیری و کنیز گیری مسلمانان نیز سخن گفته اند و با نوعی احساسات برای بردگان گریبان شکوه و ندبه دریده اند و کاش این گریبان دریدن ها را هنگام قدرت حزب دموکراتیک خلق می کردند و به ایشان می گفتند که آن هزاران معلم؛ داکتر؛ انجنیر و کارگر و کارفرما که یک جامعه فقیر با هزاران خون دل خوردن و با صرف ثروت اندک پرورده بود نکشید و به صورت برده نگاه دارید که شاید کار همان برده ها نیز به درد آبادی و عمران کشور بخورد.

اما احساسات به یک طرف ببینیم حقایق تاریخی چه شهادت می دهد؟ جناب افضلی اگر تجاهل نفرمایید می دانید که در آن جامعه فقیر یاران نسبتاً ثروتمند رسول مقبول (ص) مانند حضرت ابوبکر صدیق؛ حضرت عثمان (رض) و دیگران بخش اعظم دارایی خود را وقف خرید و آزادی برده ها نمودند و در صورت خلاف ورزی از برخی مکلفیت های دینی نیز از پیروان خود خواست که برده ای را آزاد بکنند و اینک من از جناب عالی می پرسم که اسلام چرا به آزادی بردگان علاقه داشت؟

دوست عزیز؛

❖ یک فرد برای پذیرش اسلام سه صفت باید می داشت: خُر یعنی آزاد باید می بود و برای پذیرش اسلام اراده

آزاد بایست می داشت و برده چون اراده آزاد نداشت اسلامش پذیرفته نبود؛

❖ دوم بایست بالغ می بود تا مکلفیت های دینی خود را انجام میداد که کودک معنای مکلفیت را نمی داند؛

❖ و سوم نیز این که عاقل بایست می بود که دیوانه نیز معنای مکلفیت های دینی را نمی دانست.

اگر حوصله و عشق برای کشف حقیقت داشتید در کتاب های فقهی جست و جو کنید که دیگر شیوه های آزادی برده و کنیز هم در اسلام وجود داشت یعنی أم الولد نیز به صورت طبیعی از کنیزی آزاد می شد. أم الولد کنیزی بود که از ارباب خود آستن می شد و چون مادر یکی از فرزندان ارباب بود دیگر کنیز مانده نمی توانست.

چه خوب است جناب افضلی که حقایق تاریخی را با معیارهای عصر خود نسنجیم و معیارهای همان عصر خودش را بدانیم.

بردگی یک نظام عمومی اقتصادی در عصر خود بود. اسلام از دیدگاه پرنسیپ با این نظام مخالف بود اما امکان نداشت شب در میان این نظام را از میان ببرد.

چرا این نظام به میان آمده بود؟ معمولاً در جنگ ها و یا هنگام اسارت گیری دشمنان خود را می گشتند چنانکه حزب دموکراتیک خلق و دیگران نیز گشتند و این جنگ ها شماره تولید کنندگان ثروت را کاهش میداد. نیاز اقتصادی فرمان صادر کرد که اسیران را نکشند و به کار بگمارند و چون کار برده مزدی نداشت کارش سبب رونق اقتصادی برده دار میشد به همین دلیل بود که برده خود به عنوان کالا ارزش پیدا کرد و کشتی های قدرتمندان را می دیدی که می رفتند و برده ها را شکار می کردند و در کشورهای مختلف می فروختند و چنانکه امروز یک تراکتور را برای کار در زمین خود می خرند و کسی ایرادی نمی گیرد. در آن روزگار به جای یک تراکتور صد برده می خریدید و هیچ کس هم عمل شان را محکوم نمی کرد ولی اکنون جناب عالی از یک سیستم جهانی فقط یک شریک این تجارت را محکوم می کنید. درست است که مسلمانان نیز از بازار برده فروشی برای رفع نیازهای اقتصادی برده می خریدند ولی چون دین شان با برده داری مخالف بود بردگان راه های گریز و رهایی داشتند یعنی مسلمان می شدند یا ارباب آنان را آزاد میکرد یا مسلمانی دیگر آزادی شان را به هر صورت مسلمانان در راه الغای این سیستم اقتصادی پیشنهاد دیگران بوده اند و هیچ کس این افتخار را نمی تواند از اسلام بگیرد که برای نخستین بار ندای آزادی بردگان را سر داده است. برای من بسیار قابل تعجب است آنکه هزاران درخت رسیده و نهال های مثمر را در کشور خود از هستی ساقط کرده اند برای رونق بازار تعصب و کژ اندیشی در مغزهای خویش خار لجاجت می کارند اینان که جوال دوز کینه و دشمنی را به جان دیگران گرفته اند کاش خراش سوزنی را در پیکر خود می نمودند.

اما داعش که هیچ رابطه عقیدتی با اصول اسلام ندارد در چپ نیز می تواند ریشه بدوآند چنانکه افراطی ترین و خون آشام ترین چپی های دیروز با همان تعصب و خون آشامی در صف داعش و طالب رزم آرایبی کرده اند.

آری:

## گناه عشوه و ناز بتان چیست؟

پرستش در نهاد برهن است

نماند ناز شیرین بی خریدار

اگر خسرو نباشد کوهکن است

فاعتبروا یا اولی الابصار نگارگر ۱۴ اکتوبر ۲۰۱۸ برمنگهم

